

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد و عجل فرجهم

واکاوی انتقادی مواجهه فقیهان امامیه با دلایل ارث‌بری زوجه از اموال غیر منقول زوج

چکیده

یکی از فروع فقهی باب ارث، میزان بهره‌مندی زوجه از میراث همسرش است. تفاوت دیدگاه فقیهان در این مسئله تا بدانجاست که برخی آنرا از پیچیده‌ترین مسائل دانش فقه بر شمرده‌اند. بر اساس عموم آیه ۱۱ سوره نساء و برخی روایات، زوجه از تمامی میراث همسرش ارث می‌برد. در سوی مقابل، روایاتی وجود دارد که در ظاهر بر محرومیت تام یا محرومیت فی الجمله وی از زمین‌های متعلق به همسرش رهنمون هستند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی در پی بررسی و نقد نحوه مواجهه فقیهان با این ادله و برکشیدن حکمی متناسب با شرائط امروزی است. برای دست یافتن به این هدف پس از دسته‌بندی روایت موضوع در سه رده، هفت رویکرد فقیهان درباره این روایات، بررسی و نقد شده است. در گام پسین، دیدگاه برگزیده در دو فراز سامان یافته است که عبارتند از: امکان‌سنجی تغییر احکام بواسطه تغییر شرائط و راهکار برگزیده مواجهه با روایات. در بخش اخیر به بررسی تعلیل موجود در روایات پرداخته شده و شرائط نظام خانواده در عصر حضور و دوره کنونی، مؤلفه‌ای برای یافتن حکم متناسب در نظر گرفته شده است. دستاورد نوشتار آن است که مجموعه ادله رهنمون بر محرومیت فی الجمله زوجه از عقار، مربوط به شرائطی ویژه مانند زیست قبیله‌ای و الزامات خانوادگی آن بوده و در هنگامه تغییر این شرائط، به ویژه در عصر کنونی، حکم بهره‌وری زوجه از تمامی ماترک زوج استوار می‌نماید.

واژگان کلیدی: میراث زوجه، عقار، عین زمین، قیمت زمین، استحقاق، حرمان.

۱. مقدمه

یکی از فروع مباحث ارث در فقه اسلامی، نحوه ارث‌بری زوجه از میراث غیر منقول زوج است. در میان شیعیان درباره محرومیت زوجه از بخشی از میراث زوج به گونه اجمالی اختلافی نیست (ن.ک: محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۳؛ نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۳۵۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۰۷؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۳۷۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۶). تا آن جا که علامه طباطبایی نیز در پاسخ به پرسشی، مسأله حرمان فی الجمله زوجه را از مسلمات فقه اهل بیت علیهم السلام دانسته است (قاضی طباطبایی، ۱۳۵۳، صص ۱۰۳-۱۰۴).

بنابر مفاد برخی روایات، این مسأله از چنان اهمیتی نزد اهل بیت (ع) برخوردار بوده که مخالفت با آن را مستحق تازیانه می‌دانستند (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، صص ۶۴۸-۶۴۹). کسانی، اجماع اهل بیت علیهم السلام را بر عدم ارث‌بری زوجه دانسته‌اند (ر.ک: شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۰۸). برخی نیز بر عدم ارث‌بری به نحو فی الجمله ادعای اجماع نموده‌اند (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۳۵۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۰۱؛ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳۷، ص ۲۵۶). درسوی مقابل نیز بر ارث‌بری زوجه، اجماع امامان و امت ادعا شده است (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۶).

با این وجود بنا بر مفاد شماری از آیات و روایات، زوجه استحقاق دریافت تمامی ماترک شوهر خویش را دارد. تفاوت در استظهار از این روایات و روش جمع میان آنها، سبب شده که دانشوران گرانقدری موضوع ارث‌بری زوجه از زمین را از مسائل پیچیده و مشکل دانش فقه ارزیابی کرده و آنرا دربردارنده لغزشگاه‌هایی بدانند (ن.ک: مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۴۱۱؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۹۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۵۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۶۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ج ۲،

ص ۲۷۱). همین پیچیدگی سبب شده که بنا بر نظر کسانی، اقتضای احتیاط، مصالحه میان ورثه دانسته شود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۱۸؛ بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۹۵).

در ماده ۹۴۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران تا پیش از سال ۱۳۸۷، زوجه تنها بهره‌مند از قیمت ابنیه و اشجار اموال غیر منقول دانسته می‌شد. اما از آن تاریخ به بعد، برای وی استحقاق ارث‌بری از تمامی عرصه و اعیان در نظر گرفته شد.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌از منابع اسنادی در پی بررسی و نقد روش‌های مواجهه فقیهان با خانواده روایات موضوع است. در پژوهش حاضر لازم است از سویی به استظهار استوار از روایات پرداخته شود و از سویی دیگر قواعد جمع عرفی در هنگامه تعارض ادله به روشی مناسب به کار گرفته شود. برای دست یافتن به این اهداف، پس از استخراج نظرات فقیهان درباره حکم موضوع ارث زوجه از عقار در هفت رده، به بررسی هر یک از دیدگاه‌ها پرداخته شده و در نهایت دیدگاه برگزیده با استظهاری متفاوت از روایات سامان یافته است.

۲. پیشینه

فقیهان یکی از فروع باب موارد یا فرائض را به موضوع ارث‌بری زن از همسرش اختصاص داده و پیرامون آن به استدلال و افتاء پرداخته‌اند. کسانی نیز به گونه مستقل، نگاشته‌هایی در این باره سامان داده‌اند. برخی از این رساله‌ها عبارتند از: «رساله فی ارث الزوجه» به قلم شهید ثانی، «رساله فی ارث الزوجه من الثمن و العقار» به کوشش مرحوم سید محمد کاظم یزدی، «المحاكمة بین علمین فی فرع عدم ارث الزوجه من الاراضی» نگاشته شیخ عبدالله مامقانی، «تقریرات ثلاث، بحث میراث الازواج» از آیه الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی، «رساله فی حرمان الزوجه من بعض الارث» به خامه آیه الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم؛ «تحقیق در ارث زن از دارایی شوهر» از سید علی قاضی طباطبایی، «إبانه المختار فی ارث الزوجه من ثمن العقار» به قلم

فتح الله شریعت اصفهانی و «رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه» به قلم آیه الله العظمی محمد علی اراکی.

برخی نگاشته‌های مستقل معاصران در این باره عبارتند از: «بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران» (۱۳۶۸) به کوشش حسین مهر پور؛ «مبنای فقهی و حقوقی ارث زوجه از زمین» (۱۳۹۷) به قلم حامد مفیدی فر و «نقد و بررسی ارث زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران» (۱۴۰۰) به خامه حمید الله وردی زاده. در کتاب اخیر پس از تمایل به نظریه مشهور، راهکار جبران نقصان سهم الارث زوجه، وصیت شوهر بر اختصاص بخشی از ماترک به زوجه دانسته شده است (الله وردی زاده، ۱۴۰۰، ص ۱۶۵-۱۶۶). کتاب «بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین»^۱ (۱۳۹۰) به قلم محمد حسن دانش که تقریرات و تحقیقی بر مباحث دروس خارج فقه استاد محمد جواد فاضل لنکرانی است را می‌توان یکی از نگاشته‌های جامع درباره موضوع دانست که در نهایت، عدم ارث‌بری هر گونه زوجه‌ای از انواع زمین‌ها را به اثبات رسانده است (رک: دانش، ۱۳۹۰، ص ۴۱۷). در تحلیلی در این کتاب اشاره شده که شیخ صدوق بر این باور است که زن از عین و قیمت هیچ زمینی ارث نمی‌برد (ن.ک: همان، ص ۵۴). در حالی که بر حسب فتوای شیخ صدوق در عبارت «... فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصُولِ إِلَّا فَيْتَهَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹) زنی که صاحب فرزند از شوهر است از قیمت همه زمین‌ها ارث می‌برد.

بر اساس جستجوی انجام‌شده، برخی از مهمترین مقالاتی که موضوع را کاوش کرده‌اند عبارتند از: «ارث الزوجه، محاکمات فی سیاق الجدل الفقها القائم» (۱۴۳۹ق) به کوشش فخر الدین صانعی و حسن علی الهاشمی، «بررسی فقهی و حقوقی ارث زن از شوهر» (۱۳۸۷) با همکاری سید محمد موسوی بجنوردی و اکرم نوایی لواسانی، «ارث الزوجه من العقار، قراءة جديدة للنص القرآنی»

^۱ این کتاب را می‌توان ترجمه، تعلیقه و شرحی بر کتاب «نخبه الانظار فی حرمان الزوجه من الاراضی و العقار» (۱۳۸۸) به قلم محمد جواد فاضل لنکرانی دانست.

(۱۴۳۳ق) به قلم خالد الغفوری، «تحلیلی بر ارث زوجه از اموال غیر منقول» (۱۳۸۷) یحیی پیر عباسی.

سید محمود هاشمی شاهرودی نیز در مقالاتی با عنوان «بحوث اجتهادیه: میراث الزوجه من العقار ۱/ ۲ و ۳» (۱۴۲۸) افزون بر باور به نارسایی دلالت روایات رهنمون بر محرومیت مطلق زوجه، با بهره از نظریه انقلاب نسبت در پی راهیابی به حکم مسأله است. وی در تحلیلی معتقد است که ابوالصلاح حلبی در کتاب الکافی فی الفقه براین باور است که زن از قیمت مسکن هم ارث می‌برد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸ الف، ص ۱۴). در حالی که بر حسب عبارت «ولا ترث الزوجه من رقاب الرباع والأرضین شیئا و ترث من قیمه آلات الرباع من خشب و آجر کسائر الارث» (ابوالصلاح حلبی، بی تا، ص ۳۷۴) نمی‌توان چنین انتسابی را استوار انگاشت. به نظر می‌رسد که حذف شدن یا عدم توجه به کلمه «آلات» در مقاله مورد اشاره سبب این انتساب ناصواب شده است.

با وجود تمامی این تلاش‌های تحسین انگیز به نظر می‌رسد که در نحوه استظهار از روایات و روش جمع میان آنها به شرائط صدور روایات کمتر توجه شده است. وجه نوآوری جستار حاضر در آن است که خوانشی نوین از روایات ارائه داده و با در نظر داشتن اصل تغیر احکام و ضوابط جریان آن، دیدگاهی متناسب با شرائط امروزین درباره مسأله ارائه نموده است. جنبه دیگر نوگرایی این پژوهش در آن است که در دیدگاه‌هایی چون تفصیل نهادن میان حکم زوجه صاحب فرزند و غیر آن، حمل روایات حرمان بر اراضی مفتوح عنوه و دیدگاه مبتنی بر محرومیت از عین و قیمت، نقدهایی نوین را تبیین نموده است.

۳. مفاهیم بنیادی

نزدیک بودن معنای اصطلاحاتی چون عقار، رباع و دور سبب پیچیده شدن یافتن مراد از آنها در برخی روایات شده است. به ویژه آن که گاهی عباراتی چون «رباع الدور»، «أرض الرباع» و

«عقار الدور» در لسان روایات مشاهده می‌شود. از این روی بایسته است معنای اصطلاحی این واژگان آشکار گردد.

۳-۱. عقار

عقار از ریشه «عقر» است به معنای اصل و بنیان آمده است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۷). دانشوران لغت‌پژوه، واژه عقار را در معانی ذیل به کار برده‌اند: زمین، ملک، منزل، اصل مال، زمین حاصلخیز، متاع مصون و اموال غیر قابل جابجایی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۶۸؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۵۴؛ ابوعبید، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۴، ص ۹۷). گوهر معنایی این واژگان را می‌توان مربوط به ملکی دانست که دارای بنیانی ثابت است (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۲۳۴). در محاورات زبان فارسی عبارت اموال غیر منقول، جایگزینی مناسب برای این واژه است.

در دانش فقه نیز عقار به هر گونه ارض، ضیاع و نخل گفته می‌شود و اختصاصی به منزل مسکونی ندارد (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۵؛ شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۵۳، ص ۳۹؛ حماد، ۱۴۲۹، ص ۳۲۵). از این واژه به مناسبت در ابوابی چون زکات، خمس، جهاد، تجارت، اجاره، غصب و ارث سخن رفته است.

۳-۲. رباع

رباع جمع ربیع به معنای خانه، ملک مسکونی، محل اقامت و آنچه در اطراف زمین است. گاهی نیز به زمین خانه اطلاق می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۲۴؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۱۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۷). در اصطلاح فقهی به معنای خانه است (ر.ک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۳؛ حماد، ۱۴۲۹، ص ۲۲۵) که از آن تنها در باب ارث سخن رفته است.

دور در کاربست مصدری به معنای احاطه کردن اطراف چیزی ذکر شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۰). محل فرود آمدن و سکنی گزیدن را نیز به اعتبار آنکه دورش با دیواری احاطه می شود، «دار» یا «داره» نامند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۱). بر این اساس، «دار» اسم جامعی است که برای محله، عرصه، بناء و محل استقرار گروهی به کار می رود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۵۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۱۰۹). قبیله و بناء مرتفع را نیز «داره» گویند که مفهومی اخصّ از دار است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۶۰). جمع واژه «دار»، «دور» و «دارات» است.

۴. دسته بندی روایات

دریک تقسیم بندی کلی، روایات بیانگر حکم میراث زوجه از زمین های زوج را در سه رده می توان افراز نمود.

۴-۱. روایات رهنمون بر ارث بری زن از تمامی میراث همسر

ظاهر شماری از روایات بر استحقاق زوجه از تمامی ماترک زوج دلالت دارند. برخی از این روایات به شرح ذیل هستند:

- شیخ صدوق به اسناد خود روایاتی را از گزارش نموده که به صحیح بقباق و صحیح ابن ابی یعفور^۲ شهره است که متن آن از امام صادق (ع) چنین است: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد از خانه همسرش و زمان آن خانه چیزی به ارث می برد یا در این باره همانند زن است که از این موارد چیزی ارث نمی برد؟ امام فرمود: هم مرد و هم زن از هر آنچه دیگری بر جای گذاشته است، ارث می برند.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹).

^۲ . بواسطه نقل از هر دو نفر، به نام هر دو مشهور شده است.

- «از امام صادق پرسیدم: مردی از دنیا رفته و همسرش بر جای مانده است. فرمود: مال بر جای مانده از آن زن است. پرسیدم: زنی فوت کرده و شوهرش بر جای مانده است. فرمود: مال بر جای مانده از آن شوهر است» (طوسی ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۵).
- روایات دیگری^۳ در این باره وجود دارند که مفهوم «ما ترک» در آنها افاده عموم می کند (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷، ص ۱۹۰).

۴-۲. روایات دال بر حرمان به نحو مطلق

در سوی مقابل، روایاتی وجود دارند که در ظاهر بر محرومیت زوجه از تمامی ماترک غیر منقول زوج دلالت دارند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «زنان از زمین چیزی به ارث نمی برند.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۶ و ۶۴۹). (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۸). در نوشته‌ای از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز آمده است: همانا هنگامی که مرد فوت کند، برای زنان از زمین‌های او چیزی نیست. (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۵).

۴-۳. روایات رهنمون بر میراث‌بری به نحو فی الجمله

در شماری از روایات نیز بر محرومیت زوجه از برخی ماترک زوج اشاره شده است. برخی از این روایات عبارتند از:

- امام باقر (ع) فرمودند: «زن از میان اموال بر جای مانده از شوهرش از قری؟ و خانه‌ها و سلاح و چهارپایان ارث نمی برد. اما از اموال و زیراندازها و اثاث خانه ارث می برد. و نقض و درب‌ها و قیمت گذاری شده و سهم او از آنها به وی داده می شود» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، صص ۶۴۴-۶۴۵).

- از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت شده است: زن از میان اموال برجای مانده شوهرش از زمین خانه یا سایر زمین‌ها ارث نمی برد. البته طوب و چوب‌ها

۳. ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۶.

قیمت گذاری شده و از این قیمت، سهم زن بر اساس فرزند داشتن یا نداشتن به او عطا می گردد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۵).

- بر اساس روایت دیگری، زنان از زمین ارث نمی برند بلکه تنها از قیمت ساختمان ارث می برند. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ: هَلْ يَرِثْنَ الْأَرْضَ؟ فَقَالَ: «لَا، وَ لَكِنْ يَرِثْنَ قِيمَةَ الْبِنَاءِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۸).

- گزارش مقطوعی وجود دارد که بر مبنای آن تنها زنانی که فرزند ندارند دچار محرومیت از رباع؟ خواهند بود. بنگرید: فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵). برخی با وجود مقطوع بودن این روایت را صحیح دانسته اند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۱).

۵. مواجهه فقیهان با روایات

فقیهان در مواجهه با اخبار پیش گفته و جمع میان آنها، راهکارهای گوناگونی برگزیده اند.

۵-۱. ارث بری از عین انواع زمین ها

نخستین فقهی که باور به این دیدگاه به او نسبت داده شده است، ابن جنید اسکافی است. علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه فتوای او را از کتاب از دست رفته «الأحمدی فی فقه المحمّدی» چنین نقل می کند: «اگر زوج یا زوجه از دیگری دارای فرزند باشد، زوج یک چهارم و زوجه یک هشتم از تمامی اموال دیگری ارث می برد چه زمین و چه غیر آن» (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۳). قاضی نعمان مصری نیز براین باور است که روایات رهنمون بر انحصار ارث بری از قیمت زمین، مخالف قرآن، سنت و اجماع امامان و امت بوده و زن از عین همه میراث ارث می برد (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۶). برخی فقیهان معاصر نیز این دیدگاه را برگزیده اند (ر.ک: طباطبایی قمی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۸۸۴؛ صانعی^۴، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۲۸).

^۴ . لازم به توضیح است ایشان تا پیش از تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۷ قائل به نظریه ارث بردن زن از قیمت زمین بودند (برای مطالعه بیشتر ن.ک: صانعی، ۱۳۸۸، ج ۳، صص ۲۲۸-۲۲۹).

برای اثبات این دیدگاه دو رویکرد قابل اتخاذ است: ۱) وجود مانع در عموم آیه و روایات دالّ بر ارث‌بری و ۲) عدم وجود مقتضی برای تخصیص. به این بیان که یا آیات و روایات دالّ بر ارث‌بری به نحو مطلق از بنیان، تخصیص ناپذیر هستند.^۶ در این حالت ابای از تخصیص مانعی برای تخصیص پذیری خواهد بود. یا اینکه روایات دالّ بر محرومیت زوجه از زمین، به سبب مخالفت با قرآن اقتضای رویارویی با ادله بهره از همه ماترک زوج را ندارند. در ادامه به تبیین ادله و تقریب استدلال به آنها پرداخته خواهد شد.

۵-۱-۱ آیه رهنمون بر توارث زوجه

مستند قرآنی این دیدگاه آیه ذیل است: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ، فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ، وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ النَّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء: ۱۲). استثناء نکردن زمین از فراز قرآنی «ما ترک» در آیه ۱۲ سوره نساء، دلیلی بر حکم به اطلاق ارث‌بری زوجه از همه دارایی‌های شوهر شمرده شده است (صادقی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳). چرا که «ما» موصوله در «مما ترکتم» بیانگر عمومیت حکم است. به این بیان که اگر مراد قرآن چنین استثنایی می‌بود، شایسته بود که در این آیه یا جای دیگری از قرآن به آن اشاره می‌شد و همانگونه که عبارت «مما ترکن» در این آیه مطلق است، عبارت «مما ترکتم» نیز مطلق است. به دیگر سخن، عمومات دالّ بر استحقاق زوجه از همه ماترک زوج، نزد عرف تخصیص پذیر نیستند. چرا که آیه نصّی استوار برای بیان حکم است نه اینکه از قبیل ظواهر تخصیص پذیر باشد (غفوری، ۱۴۳۲، ص ۱۴۲).

۵. بنا بر نقل نوشتاری یکی از شاگردان حاج رحیم ارباب (متوفی ۱۳۵۷ش)، ایشان نیز معتقد بود که زوجه از تمام ترکه شوهر ارث می‌برد (ر.ک: مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲، پاورقی‌های ۱۴ و ۱۵).

۶. چرا که در آیات، میراث زوجه به اندازه یک چهارم یا یک هشتم بیان شده است. که در صورت محرومیت او از زمین، از این میزان کاسته می‌شود.

همانگونه که گذشت، مهمترین دلیل بر اثبات دیدگاه ارث‌بری به نحو تام، عموم آیه «وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» (نساء: ۱۲) و عدم توان روایات بر تخصیص این آیه است. حال آنکه بر اساس دیدگاه مقبول میان اصولیان شیعی و عامی، خبر متواتر، توان تخصیص عام قرآنی را دارد. چرا که اگر مخصص در قامت قرینه‌ای برای فهم مراد از عبارت عام باشد، استبعاد عقلی و شرعی بر امکان تخصیص وجود نخواهد داشت. بر همین اساس، مشهور فقیهان از تعبد به عموم آیه دست برداشته‌اند

۵-۱-۲. استناد به بخشی از عمومات روایی رهنمون بر استحقاق زوجه از همه میراث

روایاتی چون «الرَّوْجَةُ لَا تُنْقَصُ مِنَ الرُّبْعِ شَيْئًا إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۸۰) به استحقاق زوجه بدون فرزند از یک چهارم مایه ترک زوج دلالت دارند. لازمه محرومیت زوجه از زمین، کم شدن از این میزان خواهد بود که مخالف با قرآن است. الفاظ دال بر عموم مانند «کل» در عباراتی چون «يُدْفَعُ الْمَالُ كُلُّهُ لِإِثْمَانِهَا» و «بِرِثْهَا وَ تَرْتِهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» نیز بیانگر فراگیر بودن حکم بر همه حالات است. در این رویکرد روایات رهنمون بر حرمان زوجه از بخشی از مایه ترک زوج به سبب مخالفت با قرآن طرح می‌گردد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۰۳؛ غفوری، ۱۴۳۲، ص ۱۴۳). اجماع و شهرت مخالف با قرآن نیز اعتباری نخواهد داشت (همان). به دیگر سخن، تعارض میان اخبار دال بر حرمان و خبر ابن ابی یعفور، با ترجیح خبر اخیر به سبب موافقت با قرآن رفع می‌گردد (ر.ک: مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲، پاورقی ۱۴). اگر هم از مخالفت روایات حرمان با قرآن، تنزل شود و روایات بهره‌مندی از ارث هم ارجحیت نیابند ناگزیر از تساقط هر دو دسته خواهیم بود. در این حالت به عام فوقانی رجوع شده و نتیجه آن استحقاق زوجه بر ارث‌بری از همه مایه ترک زوج است (یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۲۵).

روایات دال بر حرمان را نمی‌توان مخالف کتاب دانست، بلکه این روایات به گونه تخصیص، حکم را در مورد بخشی از ترکه روشن کرده‌اند. همانگونه که آیات دال بر ارث‌بری مطلق

فرزندان (مانند نساء: ۱۱) با روایاتی همچون «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۷۸) تخصیص خورده‌اند. هم چنین استبعادی وجود ندارد که موضوع ارث از عقال به نحو تخصیص از ابتدا از موضوع میراث زوجه خارج شده باشد. در این حالت نقصانی در میزان سهم زوجه به اندازه یک چهارم یا یک هشتم رخ نخواهد داد.

از روایات رهنمون بر حرمان زوجه به نحو فی الجمله می‌توان فهمید که عمومات ادله دال بر ارث‌بری، تخصیص خورده‌اند. چرا که دلیلی بر تخصیص ناپذیری این ادله مانند بیان تعلیل به نحو تام، در مقام حصر یا تحدید بودن، امتنانی بودن، ارشاد به حکم عقل، بیان قضیه خارجی و حکایت‌گری از سنن الهی وجود ندارد. پس با وجود روایات فراوان و علم به اینکه اخبار طریق واحدی ندارند، می‌توان تخصیص‌پذیری آیه با روایات را پذیرفت. فرو نهادن روایات حرمان با در نظر داشتن شهرت فتوایی مفاد آنها در میان اصحاب نیز دلیل استواری ندارد. برخی بر این باورند که ظاهر صحیح ابن ابی یعقوب را می‌توان به موارد ذیل حمل نمود: (۱) از جهت نوع استحقاق، تنها آنها بر قیمت حمل نمود چون از جنبه پرداخت عین یا قیمت، مجمل است و (۲) بهره از عین را مربوط به زوجه صاحب فرزند دانست. در این حالات جایی برای پابندی به ظاهر صحیح برای اثبات ارث‌بری به نحو مطلق نخواهد بود.

۲-۵. محرومیت از عین و قیمت زمین‌ها و انحصار ارث‌بری بر قیمت آلات و بناء
شمار قابل توجهی از فقیهان در مقام جمع میان روایات، بر محرومیت زوجه از هر گونه زمین موروثه از زوج باور یافته‌اند. در این دیدگاه، زوجه تنها از قیمت بناء و آلات موجود بر عرصه ارث خواهد برد (ر.ک: ابو الصلاح حلبی، بی تا، ص ۳۷۴؛ مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۸۷؛ محقق حلی، بی تا، ص ۲۷۲؛ نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ طباطبایی کربلایی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۱۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۲۶؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۲؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۷۳). در ادامه به تبیین ادله این دیدگاه پرداخته می‌شود.

مستند روایی این دیدگاه را می‌توان عبارات ذیل در احادیث دانست: «إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا؛ «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ»؛ النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا» و «هَلْ يَرِثْنَ الْأَرْضُ؟ فَقَالَ: «لَا»». به ویژه اینکه در عبارت اخیر، سؤال راوی درباره مطلق زمین است و پاسخ امام (ع) نیز عام است (ن.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۶۷). در این عبارات، عقار معنای عامی دارد که شامل هر گونه زمین می‌شود (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۹). همچنین، عبارات پیش گفته را می‌توان نکره در سیاق نفی دانست که افاده عموم نموده و بر محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین دلالت دارند (نراقی، ۱۴۳۲، ج ۱۹، ص ۳۷۱). برای اثبات استحقاق ارث‌بری از قیمت ابنیه و آلات موجود بر زمین نیز به روایاتی چون «يُقَوِّمَ الطُّوبُ وَالْخَشَبُ قِيمَةً، فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ ثُمْنُهَا» و «يَرِثْنَ قِيمَةَ الْبَنَاءِ» می‌توان استناد نمود.

در این رویکرد روایات رهنمون بر ارث‌بری به سبب اعراض فقیهان و نیز قرار داشتن اجماع و شهرت فتوایی در سوی مقابل آنها، از حجیت و اعتبار ساقط می‌گردند (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۷۰؛ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳۷، ص ۲۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۷۰). برخی بر این باورند که مشهور فقیهان از اطلاق آیه و روایات دال بر ارث‌بری اعراض نموده و به محرومیت فی الجمله زوجه از بعضی میراث فتوا داده‌اند (یعقوبی، ۱۴۳۸، صص ۶-۷).

شیخ طوسی در هنگامه جمع میان اخبار براین باور است که روایات رهنمون بر ارث‌بری مطلق، بر حسب تقیه صادر شده‌اند، چرا که محتوای آنها با مذهب مخالفان شیعه هم آواست (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵). دانشوران دیگری نیز بر حمل روایات ارث‌بری بر تقیه معتقد شده‌اند (برای نمونه ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۹۹؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۳؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۲۹؛ دانش، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴). این باور وجود دارد که محتمل است که در صحیح ابن ابی یعفور - که بر ارث‌بری

مطلق رهنمون است-، پرسشگر، سؤال خود را در جمعی مطرح کرده باشد که در میان آن جمع، شخصی بوده که امام (ع) به واسطه فضای تقیه از او بیم داشته است. بر همین اساس، امام (ع) پاسخی متناسب با همان فضا را بیان داشته‌اند (یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۳۱).

در این دیدگاه عبارت روایی «سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ مِنْ دَارِ امْرَأَتِهِ أَوْ أَرْضِهَا مِنَ التُّرْبَةِ شَيْئاً أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً؟»، نشانگر روشن بودن حکم ارث نبردن زن از ترکه شوهر به نحو فی الجمله است. به دیگر سخن، سائل تنها درباره ارث مرد از زوجه اش پرسش می‌کند و عدم ارث‌بری زن برای او روشن است. با توجه به اینکه نظر عامه بر ارث‌بری زوجه به نحو مطلق تا آن زمان روشن بوده، نمی‌توان پرسش او را ناظر به فضای فکری عامه دانست. این قرائن، احتمال وجود تقیه را افزایش می‌دهد.

۵-۲-۲. بررسی و نقد

اجماع بر محرومیت زوجه از زمین را نمی‌توان دلیل مستقلی دانست، چرا که مدرکی می‌نماید (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۶۰). هم چنین تحصیل اجماع با وجود مخالفت سید مرتضی و رأی بیشینه فقیهان متقدم بر عدم محرومیت زوجه، خالی از اشکال نیست. از طرفی بر فرض پذیرش آن، قدر متیقن از آن همان محرومیت از عین است نه از عین و قیمت. شایسته توجه است که اعراض فقیهان از روایات ارث‌بری، زمانی کارگشا خواهد بود که بر وجود خللی در سند یا متن حدیث اطمینان حاصل شود، حال آنکه در مساله مورد بحث ممکن است اعراض فقیهان از روایات ارث‌بری، به سبب کاربرست قواعد جمع دلالتی یا سندی بین متعارضین باشد (ر.ک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ب، ص ۲۴). از این روی جمع کردن میان روایات را نمی‌توان به معنای اعراض از یک دسته انگاشت.

لازمه قدر متیقن گرفتن بعد از وجود اطلاعات اخبار، التزام به وقوع تأخیر بیان از وقت حاجت خواهد بود که وجهی ندارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۶). افزون بر این ممکن است

روایات نهی را بر نهی تنزیهی حمل نمود نه نهی تحریمی (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۸). به این بیان که محرومیت زوجه از زمین راجح است. چنین احتمالی در مقام جمع میان ادله بعید نخواهد بود (همان). حمل روایات بیانگر استحقاق زوجه از همه ماترک بر حالت وجود رضایت سایر وارثین نیز جمعی تبرعی بوده و نمی توان شاهی عرفی بر آن یافت.

همچنین، نمی توان روایات دال بر ارث بری را بر تقیه حمل نمود، چرا که بنا بر گفته سید مرتضی این حکم از متفردات امامیه بوده (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۸) و عامه نیز به آشکاری از این حکم آگاه بودند. در این رویکرد، با وجود امکان تصرف در ظاهر روایات، حمل آنها بر تقیه صحیح نخواهد بود. چرا که بر حسب قواعد دانش اصول فقه، در هنگامه دوران عمل به اصالة الظهور و اصالة الجبهه، عمل به اصالة الجبهه مقدم است.

۳-۵. محرومیت از عین زمین مسکونی و استحقاق بر عین سایر زمین ها
بر اساس دیدگاهی دیگر زوجه تنها از عین زمین منازل مسکونی محروم است، ولی از قیمت ابنیه آنها و نیز عین سایر اراضی بهره مند خواهد بود. مرحوم سید مرتضی در کتاب الانتصار در این باره چنین می نگارد: «یکی از دیدگاه های اختصاصی امامیه این است که زوجه از رباع زوج متوفی چیزی ارث نمی برد. بلکه تنها از ساختمان و ابزار و آلات آن، سهم وی به او داده می شود» (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵). در ادامه به تبیین ادله این دیدگاه پرداخته می شود.

۳-۵-۱. جمع میان صریح قرآنی و ظهورات روایی

دلیل عمده این قول، تحفظ بر عمومات کتاب و ظاهر روایات به نحو فی الجمله دانسته شده است (ن.ک: محقق اردبیلی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۵۲، محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۸؛ شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۳، ص ۴۳). به این بیان که، روایات دال بر ارث بری در استحقاق زوجه از تمامی میراث همسرش صراحت دارند، حال آنکه روایات حرمان، در عدم ارث بری ظهور دارند.

در این حالت، جایی برای تخصیص صریح با ظاهر وجود نخواهد داشت. از این روی باید در ظاهر روایات حرمان تصرف نموده و آنها را مربوط به ارث‌بری از عین زمین دانست نه از قیمت آن.

بررسی و نقد

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که در روایات دال بر حرمان نیز از واژگانی چون «ارض» و «عقار» استفاده شده است که بیانگر محرومیت از هرگونه زمین هستند. ممکن است به نظر برسد که در روایاتی مانند «وَلَكِنْ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبَى وَالْخَشَبِ» و «وَيُقَوِّمُ النِّقْضُ وَالْأَبْوَابُ وَالْجُدُوعُ وَالْقَصَبُ، فَتُعْطَى حَقُّهَا مِنْهُ» میان قیمت قیمت بناء و قیمت زمین تفاوت در نظر گرفته شده است. پس اگر زوجه استحقاق دریافت قیمت زمین هم داشت، وجهی نداشت تا در روایات تنها به قیمت بناء اشاره شود. اما این استدلال استوار نمی‌نماید، چرا که در هیچ کدام از روایات - حتی روایات موافق با ارث‌بری مطلق - به موضوع قیمت زمین اشاره نشده است. این مسأله نشان می‌دهد که ارزش گذاری زمین در عصر حضور وابسته به اعیان موجود در آن بوده و ملکیت عرصه زمین، تنها سبب ایجاد حق بهره‌مندی از آن زمین می‌شده است. در این باره در بخش ۶-۲-۲ بیشتر سخن خواهد رفت.

۲-۳-۵. حمل ظاهر روایات منع بر حالتی خاص

سید مرتضی برای دیدگاه خویش، قیاسی را با مسأله حبوه ترتیب داده است (علم الهدی، ۱۴۱۵، صص ۵۸۵-۵۸۶). به این شکل که پسر بزرگتر، از حبوه پدر ارث می‌برد اما باید قیمت آن را به سایر وراثت پردازد. چرا که طبق این روایات، ناگوار بودن همزیستی با شوهر جدید نزد خانواده متوفی سبب محرومیت زن از عین زمین گردیده است. ایشان بر این باور است که علت محرومیت زوجه از عین زمین، وجود این احتمال است که وی با مردی ازدواج کرده و در زمین ساکن شود و این امر بر خاندان شوهر پیشین، گران آید (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵).

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد که این دیدگاه بنا بر نظریه سید مرتضی که تخصیص کتاب با اخبار آحاد را جایز نمی‌داند، سامان یافته است. اما این دیدگاه دارای دو نقد جدی کبروی و صغروی است. کبرای این دیدگاه بنا بر پذیرش تخصیص عام قرآنی با خبر واحد مخدوش است. از نظر صغروی نیز اخبار دال بر حرمان را نمی‌توان خبر واحد دانست بلکه دارای تواتر معنوی یا حداقل استفاضه هستند.

این دیدگاه وجود دارد که باور به این رویکرد به دو علت ذیل، صحیح نخواهد بود: (۱) مخالفت با ظاهر روایات حرمان (۲) مخالفت با فهم اصحاب (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۱۵). و نتیجه چنین تأویلاتی از بین رفتن احکام است (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴). اما این سخن استوار نمی‌نماید، چرا که سید مرتضی در مقام جمع میان روایات برآمده و در هنگامه جمع، حمل کردن ظاهر بر مصداق، معنا با حصه مشخص، روشی مألوف در ابواب فقهی است. از دیگر سو، فهم اصحاب از روایات، حجت شرعی برای سایر فقیهان شمرده نمی‌شود (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۲۹۲).

۴-۵. محرومیت از عین و قیمت زمین مسکونی و بهره‌مندی از سایر زمین‌ها
برخی بر این باورند که زوجه از عین و قیمت زمین مسکونی محروم است اما از عین سایر زمین‌ها ارث می‌برد. شیخ مفید با تصریح به اینکه زن تنها از عین و قیمت رباع ارث نمی‌برد، ارث او در قیمت بناء و نیز عین زمین‌هایی جز زمین منزل مسکونی محفوظ می‌داند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۸۷). برخی فقیهان دیگر نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند (برای نمونه ر.ک: محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۱).

۴-۱. استناد به روایات عام بیانگر محرومیت زن از توارث زمین

در این دیدگاه به روایات ذیل استناد شده است: «لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۵۶)؛ «إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۹). اطلاق کلمه «شیء» در این روایات، بر محرومیت از عین و قیمت رباع رهنمون است.

۴-۲. بررسی و نقد

در این رویکرد روایات دال بر حرمان فی الجمله تنها به زمین مسکونی مربوط دانسته شده است. در حالیکه بر حسب روایات دیگری چون «فَأَمَّا الْأَرْضُ وَالْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لَهُنَّ فِيهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۰۶)؛ «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا» (همان، ص ۲۰۷) و «سَأَلَتْهُ عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَوْ لَكِنَّ يَرِثْنَ قِيمَةَ الْبَنَاءِ» (همان، ص ۲۰۹)، محرومیت زوجه مربوط به تمامی زمین‌های بر جای مانده از اموال زوج، در نظر گرفته شده است.

۵-۵. عدم ارث‌بری از اراضی موقوفه و مفتوح العنوه

این دیدگاه وجود دارد که روایات دال بر عدم توارث زن را باید متناسب با پرسشگران مسأله ارزیابی نمود. از اینرو امام (ع) در پاسخ به راویان اهل عراق، زوجه را از ارث‌بری زمین‌های آن سامان محروم نموده‌اند.

۵-۵-۱. حمل روایات محرومیت بر اراضی مفتوح العنوه

قاضی نعمان مصری در این باره چنین می‌نگارد: «زمینهای که زنان از آنها ارث نمی‌برند تنها زمین‌های هستند که برای مردان قرار داده شده، مانند اراضی مفتوح عنوه^۷ که به سبب تقویت روحیه مردان در هنگام جنگ با دشمن در نظر گرفته شده‌اند یا زمین‌های موقوفه‌ای که به گروه

^۷ به زمین‌هایی گفته می‌شود که از طریق جهاد مسلمانان با غیر مسلمانان به دست حکومت اسلامی افتاده است (ن.ک: مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۷، ص ۴۷۰؛ فیاض، ۱۹۸۱، صص ۱۹۱-۱۹۲).

خاصی وقف شده‌اند، در این گونه موارد، زنان تنها از قیمت بنایی که بر این زمین‌ها ساخته شده ارث می‌برند» (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹۶).^۸

برخی بر این باورند که در عصر حضور معصومان (ع) اراضی مدینه، طائف و بحرین زمین‌های مملو که بوده‌اند و زوجه از آنها ارث می‌برد. و روایات محرومیت زوجه از زمین تنها مربوط به اراضی مفتوح‌العنوه است (خالصی، بی تا، صص ۶۹-۷۵). علامه شعرانی در حاشیه خود بر کتاب «الوافی» به هنگامه ذکر احادیث مربوط به ارث زوجه از عقار، بر این باور است که بیشینه زمین‌های عراق که در اختیار شیعیان قرار داشت، اراضی مفتوحه عنوه بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۵، ص ۷۷۵). پرسشگران نیز در همین فضا به بیان سوالات خود از صادقین (ع) می‌پرداختند و معصومان (ع) نیز متناسب با این شرائط، پاسخگو بودند. در این رویکرد ناگزیر از دست شستن از ظاهر روایات حرمان خواهیم بود.

۵-۵-۲. بررسی و نقد

حمل روایات بیانگر محرومیت زوجه بر اراضی مفتوحه‌العنوه به دلایل ذیل نا استوار است:

۱-۵-۲-۵. الفاظ دال بر عمومیت محرومیت در توارث انواع زمین‌ها

کلمه «شیء» در روایاتی مانند «لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئًا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۶)؛ «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّوَرِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ» (همان، ج ۱۳، ص ۶۴۹) و «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۸) بر حرمان زوجه از هر گونه زمینی صراحت دارد و نمی‌توان آنرا به سادگی منصرف به اراضی عراق دانست. ضمن اینکه درباره این بحث، روایات دیگری وجود ندارد که بیانگر مسأله باشند. در عبارات عام روایی دیگری مانند «تربه دار»، «الارض»، «عقارات»، «ضیاع» و «قُری» نیز هیچ نشانه معنا داری بر انحصار آنها به اراضی مفتوحه عنوه نیز وجود ندارد. لذا این تأویل بسیار بعید می‌نماید.

^۸ ابن حیون، نعمان بن محمد.، ۱۳۸۳، جلد: ۲، صفحه: ۳۹۶

۵-۵-۲-۲. وجود نداشتن دلیلی بر مفتوحه العنوه بودن تمامی اراضی عراق

از دیگر سو، دلیل قابل توجهی براینکه تمامی زمین‌های عراق از نوع مفتوح عنوه بوده‌اند، وجود ندارد و روایات مورد استناد^۹ برخی برای اثبات مدعا تنها بر حلیت خراج حاصل از این زمین‌ها دلالت دارند نه براینکه تمامی زمین‌های عراق مفتوح عنوه بوده‌اند (ر.ک: فاضل شیبانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱). در صورت وجود شک بر مفتوحه عنوه بودن این زمین‌ها، اقتضای قاعده ید، ملکیت بر زمین‌هاست.

در ثبوت عنوان مفتوح العنوه بر تمامی زمین‌های عراق نیز، اتفاق نظر وجود ندارد، تا آنجا که برخی فقیهان زمین‌های عراق را جزء اراضی انفال دانسته‌اند (ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۱۶۹؛ فاضل قطفی، ۱۴۲۹، ج ۳، صص ۲۸۳-۲۸۵). اگر زمین مفتوح العنوه در هنگام غنیمت گرفته شدن در شمار زمین‌های غیر آباد یا زمین‌های آبادان طبیعی -مانند جنگل‌ها- باشد در شمار انفال شمرده می‌شود. اما اگر در هنگام فتح، آبادانی آن بواسطه آدمی، محقق شده باشد، متعلق به عموم مسلمین خواهد بود (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۸۶؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۱۵۷). درباره چگونگی تصرف در این زمین‌ها دو دیدگاه وجود دارد: (۱) هرگونه تصرف غیر ناقل یا ناقل در آنها که سبب ملکیت شود جایز است؛ (۲) تنها تصرف غیر ناقل جایز است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۱؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۰).

مالکیت زمینهای انفال به دست امام (ع) است که می‌تواند به هر طریقی مانند واگذاری یا اجاره از آن بهره‌برد. در مورد زمینهای دیگر، بنا بر ایجاد مالکیت، تفاوتی با سایر زمین‌ها از نظر بیع، اجاره و ارث نخواهد داشت. اما بنا بر مبنای عدم ملکیت، این زمین‌ها قابل انتقال از طریق ارث نخواهند بود. اما اشکال استظهار پیش گفته در این می‌نماید که حتی بنا بر مبنای عدم مالکیت،

^۹ . ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۳۵.

تفاوتی در عدم میراث بری این زمین ها میان زوجه و سایر ورّاث نخواهد بود. باین حال در پاسخ می توان گفت که امام (ع) در مقام پاسخ به نحوه ارث بری زوجه بوده و عدم بیان ارث سایر ورّاث از مقام بیان خارج بوده و به معنای انکار حکم در آن موارد نیست.

۳-۵-۵-۵. توجه به سیاق پاسخ های امام (ع)

هم چنین از لحن و سیاق روایات و پاسخ های امام (ع) به پرسش راوی نمی توان دریافت که مراد ایشان اراضی موقوفه یا مفتوح العنوه بوده است. قرینه ای براین تأویل نیز وجود ندارد. به نظر می رسد این دیدگاه تنها به عنوان راه حل احتمالی برای پابندی به ظاهر قرآن از سویی و بهره از محتوای احادیث محرومیت از ارث از دیگر سو، سامان یافته است. از دیگر سو، لازمه اختصاص حرمان به اراضی مفتوح عنوه این است که روایات را بر قضایای خارجیّه حمل گردد (سبحانی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۵۲۸). هم چنین بر فرض پذیرش این دیدگاه باید بر محرومیت مردان از اراضی مفتوح عنوه نیز حکم نمود (همان).

به نظر می رسد اساسی ترین اشکال وارد شده به این برداشت، حمل روایات بر بیان قضیه خارجیّه خواهد بود. اما پاسخ از این اشکال، چنین خواهد بود که حمل بر قضیه خارجیّه در برخی روایات، استبعادی ندارد. به ویژه اینکه امام (ع) متناسب با حالات و نیازهای راویان به پاسخ آنها می پرداختند. در مقابل می توان گفت، فراوانی این روایات و نیز دقت نظر افرادی چون محمد بن مسلم و زراره که به دنبال حکم حقیقی احکام بوده اند، قرائنی قابل توجه است تا نشانگر پاسخگویی معصومان (ع) در مقام بیان قاعده عمومی و قضیه حقیقه باشد.

۵-۶. ارث بری زن صاحب فرزند از همه تر که شوهر و زن بدون فرزند از قیمت بناء

شماری از فقیهان برای جمع میان روایات، زوجه صاحب فرزند، مستحق ارث بری از عین همه اموال غیر منقول شوهر دانسته اند. در این رویکرد، مقطوعه ابن اذینه به شکل «فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ

وَلَدُ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵) را شاهد جمع قرار داده‌اند. به این بیان که محرومیت از زمین را مربوط به زوجه بدون فرزند دانسته‌اند. (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۳۹۱؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۶۴۲؛ شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۰، ص ۲۹۲؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۷۱؛ مهر پور، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱).

در این رویکرد برای رفع مشکل سندی مقطوعه ابن اذینه، بهره‌مندی از شهرت فتوایی، نقل ابن ابی عمیر از ابن اذینه و نیز یادکرد این روایت در جوامع روایی مانند من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار را قرائنی بر جبران ضعف سند و مقبول بودن آن دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۵۶۱).

بررسی و نقد

اگر تفصیل مذکور به مقطوعه ابن اذینه مستند باشد، نمی‌توان آنرا پذیرفت، چرا که حجّیت مقطوعه روشن نیست. به دیگر سخن، با توجه به مقطوعه بودن روایت ابن اذینه، حمل صحیحه ابن ابی یعفور بر زوجه ذات ولد حاملی بدون شاهد و تبرعی خواهد بود (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۳۰). هم چنین، نمی‌توان از اطلاق روایات دال بر حرمان به واسطه وجود مقطوعه ابن اذینه دست شست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۷۳). عمومات و اطلاقات روایات، بیانگر عدم تفاوت میان زن صاحب فرزند و غیر آن است (طباطبایی کربلایی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۳۸۴).

برخی از فقیهان مقطوعه ابن اذینه را فتوای او دانسته‌اند نه سخن معصوم علیه السلام (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۴۴؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۶۰؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۱۱). براساس جستجوی بعمل آمده، حدود پنجاه مورد دیگر از روایت گری ابن ابی عمیر از ابن اذینه یافت می‌شود که در تمامی آنها نام راویان بعدی یا معصوم (ع) ذکر شده است. تنها روایتی که در آن نام راوی بعدی یا امام (ع) نیامده، همین روایت است. بر این اساس احتمال بسیار معناداری خواهد بود که روایت، فتوای ابن اذینه دانسته شود. از سویی دیگر، یادکرد یک روایت در مجامع روایی ملازمه تامی با پذیرش آن به نحو مطلق نخواهد داشت. همانگونه که شیخ طوسی

در مقدمه کتاب استبصار تصریح می‌نماید که روایات مخالف فتوای خود را هم در هر باب ذکر نموده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳). در این موارد به شهرت هم نمی‌توان اعتضاد جست، چرا که شهرت زمانی جابر ضعف سند خواهد بود که روایت از امام (ع) نقل شده باشد نه مانند روایت ابن اذینه که مقطوعه است.

۵-۷. ارث بری زن بدون فرزند از قیمت رباع

شماری از فقیهان را باور این است که زن صاحب فرزند تنها از قیمت رباع ارث می‌برد ولی به عین سایر اراضی استحقاق دارد. شیخ صدوق پس از نقل روایت «يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ» (ابن بابویه، ۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹) چنین می‌نگارد: «زن صاحب فرزند، تنها از اصل زمین ارث نمی‌برد ولی از قیمت آنها ارث می‌برد» (همان). برخی از فقیهان معاصر نیز بر این باورند (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸، ص ۳۹).

برای این دیدگاه افزون بر مقطوعه ابن اذینه، از اجماع فقیهان به عنوان دلیل مستقلى در عرض سایر ادله بهره‌برده شده و نتیجه روایات با بهره‌از نظریه انقلاب نسبت ارزیابی شده است. به این بیان که نسبت میان روایات حرمان و روایات دالّ بر استحقاق زوجه از جمیع ما ترک، تباین یا حداقل عامین من وجه است. وقتی دلیل سومى به نام اجماع بر محرومیت فی الجمله زوجه از بعضی ماترک زوج وجود داشته باشد، ناگزیر از تخصیص روایات حرمان به زوجه بدون فرزند خواهیم بود. در این حالت نسبت روایات حرمان با روایات استحقاق تغییر پیدا کرده و به عموم و خصوص مطلق تبدیل خواهد شد. برخی به شکل دیگر، قائل به انقلاب نسبت شده‌اند، به این بیان که اخباری که دلالت بر استحقاق زوجه بر همه ما ترک شوهرش دارد به دلیل وجود اجماع تخصیص خورده و ناگزیر باید آنها را به زوجه دارای فرزند مرتبط دانست (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳؛ صص ۹۹-۱۰۰). در این حالت نیز نسبت میان روایات دالّ بر حرمان و استحقاق از تباین به

عموم وخصوص مطلق تبدیل خواهد شد. در هر دو حالت، حکم نهایی این خواهد بود که زوجه بدون فرزند از زمین محروم است و زوجه صاحب فرزند از آن بهره‌مند خواهد بود.

این باور نیز وجود دارد که در عصر حضور، زمین مالیت نداشته و قیمت زمین از طریق قیمت ساختمان و احیاء بدست می‌آمده است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ب، ص ۱۲). ازاینرو، امامان در مقام بیان حکم، تنها به بیان قیمت بناء اشاره نموده‌اند.

بررسی و نقد

در مسأله حاضر، اجماع را نمی‌توان دلیل مستقلى دانست، چرا که منقول می‌نماید. به دیگر سخن، پذیرش اجماع در قامت دلیلی در عرض ادله دیگر، استوار نمی‌نماید. ایرادی مبنایی بر نظریه انقلاب نسبت وارد است و عده‌ای کبرای آن را مخدوش می‌دانند. برخی نیز براین باورند که حتی اگر نظریه انقلاب نسبت هم مورد قبول باشد، نمی‌توان آن را در مسأله حاضر جاری دانست. چرا که تغیر نسبت‌ها تنها در محصص متصل قابل قبول است و از آنجا که کلام ائمه (ع) به منزله کلام واحد از متکلم است (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۰۰). اما این اشکال استوار نمی‌نماید، چرا که با فرض پذیرش نظریه انقلاب نسبت، مانعی از جریان آن در محصص منفصل نیست.

اما اشکال بنیادین بهره از روش یاد شده دراین است که حتی با پذیرش اجماع به عنوان دلیلی مستقل، اساساً تغیری در نسبت‌ها میان مدلول دو دسته روایات ایجاد نمی‌شود. به این بیان که نسبت میان روایات دال بر استحقاق با روایات دال بر حرمان، از ابتدا عموم وخصوص مطلق است (دانش، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸). چرا که روایات استحقاق، بیانگر عمومی هستند که زوجه را نسبت به همه مائرک زوج محق می‌داند و روایات حرمان، تنها ارث زوجه از عقال را نفی کرده‌اند. بر همین اساس، شیخ طوسی در استبصار نیز قائل به تخصیص شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴،

ص ۱۵۵). پس با وجود اجماع، نسبت میان ادله تغییری نمی‌کند بلکه همان رابطه پس از وجود اجماع نیز برقرار است.

افزون بر این موارد به حکم آیه شریفه ۱۱ سوره نساء، با وجود فرزند ارث زوجه نصف خواهد شد در حالیکه بر حسب برداشت فقهی پیش گفته، وجود فرزند سبب افزایش سهم زوجه خواهد شد. این برداشت، در مخالفتی آشکار با حکم کلی الهی - یعنی نصف شدن سهم زوجه با وجود فرزند - خواهد بود. بی‌قیمت بودن زمین در عصر حضور نیز دلیل مقبول و مستندی ندارد. در سوی مقابل قرائتی در روایات وجود دارد که قیمت خود زمین امری مستقل از قیمت بناء بوده است. مانند روایاتی که به قیمت گذاری آجر و بناء به شکلی مستقل پرداخته‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، صص ۶۴۴-۶۴۵). نتیجه آنکه پذیرش تفصیل میان زوجه ذات ولد و غیر آن بر استحقاق از تمامی میراث زوج، دلیل مورد قبولی نداشته و نا استوار می‌نماید.

۶. دیدگاه برگزیده

با توجه به آنچه گذشت، تمامی دیدگاه‌های فقیهان در جمع میان روایات، قابل نقد هستند. در جستار حاضر این باور تقویت شده که روایات بیانگر استحقاق زوجه از همه ماترک قوانینی عمومی هستند که بر حسب شرایط خاصی در عصر امامان (ع)، حکمی ثانویه برای آنها بیان شده است. در ادامه با بیان چند مقدمه به تبیین این دیدگاه پرداخته می‌شود.

۶-۱. امکان سنجی تغییر احکام بواسطه تغییر شرایط

از آنجا که نظام حقوقی اسلامی بر بنیان‌های حکیمانه استوار است، بایسته است که احکام اسلامی با توجه به جنبه‌های گوناگون زیست آدمی مانند ارزش‌ها، عوامل محیطی، نیازها و روابط پی‌ریزی گردند. از این رو، در نظر گرفتن گستره‌ای از تغییرات برای احکام با توجه به موارد پیش گفته، ناروا نخواهد بود. بر همین اساس، فریقین بر این باورند که یکی از مؤلفه‌های صدور احکام، توجه به نقش زمان، مکان و ویژگی‌های محیط بر تغییر موضوعات و به دنبال آن،

دگرگونی احکام است. به دیگر سخن، از آنجا که برخی از احکام برای اداره و حفظ مصالح همان اجتماع شکل می‌گیرند، شایسته است بنا بر مصالح جدید اجتماعی و ایجاد تفاوت در ظرفیتها، دگرگون شوند. (سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳).

یکی از روش‌های مناسب برای یافتن احکام متناسب با نیازها و موضوعات جدید، توجه نمودن به عادات جاری در میان مردم و دیدگاه عرف است. برخی فقیهان با گشودن بابی با عنوان «يجوز تغير الاحكام بتغير العادات» (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۵، ص ۸۸) به این روش توجه داشته‌اند. علامه حلی نیز در این باره می‌نویسد: «احکام بستگی به مصالح دارد. و مصالح نیز با تغییر زمان و حالات مکلفین دچار تغییر می‌گردد. بنابراین این امکان وجود دارد که یک عمل خاص برای عده‌ای از مکلفین در یک زمان مصلحت داشته باشد در نتیجه به آن امر شود اما همان عمل در زمانی دیگر و برای عده‌ای دیگر مفیده داشته باشد در نتیجه از آن نهی شود.» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳)

در دیدگاه مقدس اردبیلی نیز: «احکام به اعتبار ویژگی‌های اموال، زمانها، مکان‌ها و اشخاص متفاوت می‌گردند» (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۶). فقیهان دیگری نیز از همین مفهوم برای پی ریزی احکام جدید بهره‌برده‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۳۷۵؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۸؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۹؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۳۲). براین اساس تغییر مناط و ملاک احکام که از تغییر ظروف زمانی و مکانی حاصل آمده است، بی تردید منجر به تغییر احکام خواهد شد (سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۹).

کسانی از فقیهان شیعی با طرح کردن مفاهیمی چون «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، «منطقه الفراغ»، «احکام ثابت و متغیر» و «احکام آسمانی و وضعی» به تغییرپذیر بودن شماری از احکام و مناسب‌سازی احکام مربوط به موضوعات نوپیدا اشاره نموده‌اند (برای نمونه ن.ک: موسوی

خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۸؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۷۶؛ جناتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۶؛ معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲؛ آصفی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹؛ سند، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۵۲۷).

از دیگر سو، مطابقت دستاوردهای فقه با تغییرات زمانه، تنها در محدوده تغییراتی قابل تعریف است که متضمن صلاح فردی یا اجتماعی انسان باشند. چرا که تغییرات عصری به دو گونه اعتلابخش و غیر قابل اعتلا، تقسیم پذیر هستند (ن.ک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۴۳).

دلیل این تقسیم بندی، وجود دو دسته از نیازهای ثابت و متغیر در آدمی است. احکام فقهی مربوط به نیازهای ثابت آدمی دارای بن مایه ای غیر قابل تغییر هستند، اما نیازهای متغیر بنا بر راهکارهایی فقهی چون صدور حکم ثانوی، مصلحت سنجی و ... پاسخ های متناسب با خود را می یابند. سزای یاد کرد است که گستره این تغییرات را تنها در احکام اجتهادی باید جست ولی در احکام بنیادین شرع مانند حرمت محرمات مطلقه، وجوب تراضی طرفین در عقود و التزام انسان به قرار دادهای خویش نمی توان تغییرات زمانی و مکانی را دست مآیه تغییر حکم قرار داد (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۰۴)؛ چرا که این احکام دربردارنده اصول کلی حاکم بر زیست آدمی در هر حالتی هستند و تغییر پذیری آنها سبب هرج و مرج در روابط انسانی و قانون گریزی خواهد بود.

بر اساس آنچه گفته شد، می توان دریافت که دسته ای از احکام در حکم عمومیات و قوانینی بالادستی هستند که ممکن است در شرایطی خاص با حفظ موضوع، تغییر پذیر باشند. و بایسته است که عواملی چون شناخت ابعاد و قیود مختلف موضوع، لازمه های حکم نهایی، اثرات اجتماعی آن، سنجش مصلحتها و هماهنگی با مقاصد شریعت اسلامی را در صدور حکم در نظر داشت.

۶-۲. راهکار مواجهه با روایت با توجه به فضای صدور

همانگونه که گفته شد، دیدگاه‌های مطرح شده در مواجهه با روایات موضوع و استخراج حکمی دائمی از آنها در مواردی دچار خدشه است. دست شستن از عمومات قرآنی و روایات رهنمون بر ارث‌بری به نحو مطلق، به سادگی میسر نیست. از طرفی با وجود روایات فراوان بر محرومیت، فی‌الجمله نمی‌توان از آنها نیز روی بر تافت. راهکار این جستار آن است که روایات دسته اول در قامت عمومات و قوانین بالادستی و فراگیر دانسته شود. و روایات دال بر حرمان نیز تنها مربوط به زمانه‌ای خاص دانسته شود. برای این منظور احوال تاریخی و تعلیل مندرج در روایات پرداخته شده است.

۶-۲-۱. بررسی تعلیل موجود در روایات

همانگونه که در پایان بخش ۳-۴ گذشت، در روایتی برای حکم بر محرومیت زوجه از زمین، تعلیلی به شکل ذیل بیان شده است: «لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ وَإِنَّمَا صَارَ هَذَا هَكَذَا - لِيَلَّا تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءَ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيَزَاحِمَ قَوْمًا فِي عَقَارِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۳۴۷-۳۴۸). در روایت مشابهی نیز فسادانگیزی در میراث، علت این حکم دانسته شده است (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۷). به نظر می‌رسد این گزاره‌ها را نمی‌توان در قامت تعلیلی پیوستار و همه‌گیر ارزیابی نمود. برخی از وجوه نارسایی این تعلیل‌ها به نحو مطلق، عبارتند از:

(۱) بسیاری از زنان پس از فوت همسرشان به دلیل کبر سن ازدواج نمی‌کنند، لذا نمی‌توان بواسطه احتمال ازدواج با مردی غریبه همه زنان را از ارث محروم پنداشت؛ (۲) بهره‌وری احتمالی زوجه از زمین متعلق به شوهر درباره سوی مقابل - یعنی بهره‌وری شوهری که زنش فوت شده - نیز جاری است، اما فقیهی به این حکم ملتزم نشده که به سبب ناگوار بودن حضور شوهر در زمین‌های مربوط به زوجه متوفیه اش، باید از ارث محروم شود؛ (۳) طرق دیگر مالکیت زن بر عقار

مانند هبه، خریداری از شوهر و وصیت معتبر شمرده شده، در حالیکه این تعلیل در این موارد هم می‌تواند جاری باشد؛^(۴) زن در قامت مادر، خواهر، دختر، عمه و خاله می‌تواند از ماترک سایر بستگان ارث ببرد، در حالیکه این تعلیل در آن موارد نیز صادق است؛^(۵) فساد انگیزی در موارث، در مورد ازدواج‌های با انساب پدری صادق نیست، چرا که زوجه نیز از نسل مشترک محسوب می‌شود.^(۶) گاهی تنها وارث، زوجه است و علت قرار دادن فساد انگیزی در موارث سایر ورثه، را نمی‌توان در این موارد تعلیل مناسبی دانست.

کسانی، تعلیل مندرج در روایات را حکمتی الهی دانسته‌اند که برای جلوگیری از نزاع و درگیری میان اقوام شوهر و عرویشان قرار داده شده است (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۳۰). اما گران آمدن سکونت شوهر جدید زوجه متوفی در زمین متعلق به زوج متوفی بر خاندان او، زمانی صادق است که خاندان‌ها در نقاط مشترکی به شکل قبیله و عشیره زندگی میکردند. باین وصف در زمان و مکانی که چنین شرایطی وجود ندارد نمی‌توان این علت را پذیرفت. نهایتاً می‌توان گفت این تعلیل تنها در برخی موارد صادق است که عبارت است از مواردی که زندگی به نحو مشترک با خاندان شوهر در منطقه‌ای باشد که تنها ساکنان آن منطقه، تبار شوهر هستند.

بر اساس موارد فراوانی که گفته شد، نمی‌توان تعلیل موجود در روایات را سبب ایجاد حکم به نحو تام دانست، بلکه در نهایت می‌توان به عنوان حکمت حکم بدان نگریست. (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳۷، ص ۲۶۸) که در موارد خاصی جریان دارد. به نظر می‌رسد توجه دادن به این حکمت در برخی روایات، بیانگر وجود شرائطی ویژه در روابط خانوادگی و اجتماعی است. در این حالت، می‌توان در مواردی که تعلیل جاری نیست، و به عام فوقانی رجوع نمود. عام فوقانی در این موارد نیز آیه «وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كُنَّ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تُوصُونَ بِهِ»^(۱) او دین» (نساء: ۱۲) و روایات دال بر ارث‌بری از همه ما ترک زوج است.

۲-۲-۶. توجه به شرائط نظام خانوادگی در عصر حضور و دوره کنونی

در خور توجه است که نظام خانوادگی اعصار پیشین مبتنی بر علاقه‌های قومی و قومیتی بوده اما امروزه از میزان این تعلقات کاسته شده است. در نظام حقوقی گذشته، مفهوم خاندان به سان تکیه‌گاهی سترگ بود که پیوند میان نسل‌های پیاپی را سامان می‌داد. خاندان‌ها معمولاً دارای زمین‌های گسترده‌ای برای سکونت و امرار معاش وابسته به محیط بودند. همین روش زندگی ایجاب می‌کرد که برای حفظ اتحاد بیشتر و تقویت قدرتمندی، در منطقه‌ای واحد زیست نمایند. اما امروزه مفهوم خانواده با اولویت ترکیبی از زوجین و فرزندان تعریف شده است نه وابستگی‌های قومی. در چنین شرائطی برای مصون ماندن خاندان‌ها از آسیب‌های احتمالی ناشی از معاشرت با بیگانگانی از دیگر قبائل، لازم بود که احکامی پی ریزی شود. یکی از این احکام مربوط به نحوه ارث‌بری زنان از زمین‌های مردان بود. چرا که همانگونه که در روایات در بردارنده تعلیل آمده، بهره‌مندی زوجه از زمین، حضور مردان غریبه در قامت شوهران جدید زنان همسر از دست داده، در میان خاندان شوهر سابق را پی داشت. همین‌ام، سبب ایجاد تنش‌هایی میان داماد جدید و خاندان داماد سابق می‌شد. از طرفی هویت خانوادگی قبیله و خاندانی که در منطقه‌ای مشترک زندگی می‌کردند، به مرور زمان دستخوش تغییر می‌گردید. برای جلوگیری از این آسیب‌ها، حکم بر حرمان زوجه از عین زمین، با مصالح اجتماعی قبیله و مصالح فردی زوجه مطابق می‌نماید. برای جبران این نقیصه نیز پرداخت قیمت زمین به او، با انصاف و خرد، سازگار به نظر می‌رسد.

اما در جوامع کنونی، همبستگی میان زن و شوهر چهره‌ای نوین یافته است. چرا که خاندان‌ها، محوریت گذشته در انسجام‌بخشی به هر یک از خانواده‌های زیرمجموعه خود را ندارد. در این فضا نمی‌توان زن را بیگانه‌ای دانست که بر حسب ضرورت تزویج، بر خاندان شوهر وارد شده است. مرگ شوهر نیز نمی‌تواند او را از ترکیب امروزین خانواده جدا ساخته و به خاندان پدری

بازگرداند. در مورد خانواده‌های کم شماری که فاقد فرزند هستند نیز مرگ شوهر، استقلال خانواده از خاندان‌های زوجین را از بین نمی‌برد. در خانواده‌های صاحب فرزند، با مرگ شوهر، مادر در میان فرزندان نقش بنیادین خواهد داشت. این نقش، وی را به پاسدار خانواده و حامی فرزندان بدل می‌سازد. در چنین شرایطی که زوجه نقش محوری در استحکام و بقاء خانواده را داراست، روا نخواهد بود که از بخشی از میراث همسرش محروم بماند. در خور توجه است، در عصر امرزی نیز اگر شرایطی شبیه به شرایط قبیله‌سالار گذشته در منطقه‌ای وجود داشته باشد، حکم بر حرمان زوجه از عین زمین، معنادار خواهد بود. از این رو بایسته است داوری موردی در این باره بنا بر ضوابط فقه پویا، سامان یابد.

افزون بر این در زمان‌های گذشته به علت کمتر بودن جمعیت به نسبت عصر کنونی، زمین‌های مباح و قابل آبادانی بیشتری در دسترس عموم مردم قرار داشت. با مواردی چون تحجیر و عمران زمین‌ها حق سبق در بهره‌از آنها ایجاد می‌شد. ارزشمند بودن زمین‌ها بواسطه وجود اعیان در آنها آشکار می‌شد و عرصه زمین‌ها بهای کنونی را نداشت (کاتوریان، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲). در این حالت محروم ماندن از اصل زمین صدمه مالی قابل توجهی به زوجه وارد نمی‌ساخت. اما امروزه که عرصه زمین بهایی قابل توجه یافته است نمی‌توان شرایط صدور حکم را با گذشته یکسان دانست. از طرفی، گزارشی از عمل مسلمین و سیره متشرعه تا عصر صادقین (ع) وجود ندارد که بر محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین رهنمون باشد چرا که به حکم حرمان تنها در عصر صادقین (ع) اشاره شده است.

با توجه به آنچه گذشت، بسیار محتمل می‌نماید که حکم حرمان زوجه از زمین، حکمی ولایی باشد که به مقتضای ولایت امام (ع) در زمانی خاص در قامت حکمی ثانویه جعل شده باشد. چرا که بر حسب عمومات، زوجه استحقاق بهره از همه ماترک را دارد ولی صادقین (ع) بنا بر دلایلی حکم حرمان را بیان کرده‌اند. برخی از دلایل معنادار در این زمینه عبارتند از: یادآوری

غصب حقوق امیرالمؤمنین (ع) و غصب اراضی متعلق به رسول خدا (ص) توسط شیخین به بهانه اینکه دخترانشان همسر رسول خدا (ص) بوده و در زمین‌ها ارث دارند؛ ایجاد مشکلات اجتماعی به سبب وارد شدن مردان بیگانه در زمین‌های معصومان (ع). در حالتی که حکم مذکور، ولایی دانسته شود، بقاء آن و عمل بدان نیز در عصر غیبت به دست ولی فقیه است که می‌توان با ملاحظه شرایط اجتماعی و مقتضیات زمانه آنرا تغییر دهد (ر.ک: یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۱۰۱).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، دستاورد نوشتار به شرح ذیل است:

۱. حمل کردن روایات بر تقیه، به سبب اشتها حکم شیعی محرومیت زوجه از زمین در میان اهل سنت، حمل مناسبی به نظر نمی‌رسد. لازمه حمل کردن روایات حرمان بر اراضی مفتوح عنوه نیز، این است که روایات فراوان این باب، قضایای خارجیه دانسته شده و حکم آن در قامت قضیه حقیقه قابل ارزیابی نباشد.
۲. تفصیل میان زوجه صاحب فرزند و غیر آن به دلایل ذیل کاملاً نااستوار می‌نماید: مقطوعه بودن گزارش ابن اذینه، مدرکی بودن اجماع، نارسایی کاربست روش انقلاب نسبت، مخالفت با صراحت قرآن بر تقلیل ارث زوجه صاحب فرزند.
۳. روایات، تنها بر محرومیت زوجه از عین زمین‌ها دلالت دارند و نمی‌توان به یقین بر محرومیت از قیمت آنها هم حکم نمود. بسیار محتمل است که در عصر صدور روایات، بیشینه چشمگیر ارزش زمین به وجود اعیان وابسته بوده است. بر همین اساس، روایات تنها به قیمت گذاری اعیان اشاره نموده‌اند.
۴. روایات دال بر ارث‌بری بیانگر عمومات و حکم اولیه هستند. روایات حرمان را تنها باید مربوط به عصر خاصی دانست که ویژگی‌هایی بر آن حاکم است. بهترین استظهار از

روایات و نیز روش جمع برگزیده برای رفع تعارض ادله، انحصار محرومیت زوجه از عین رباع است.

۵. وجه بیان حکم محرومیت زوجه از عین زمین‌ها در عصر صادقین (ع) مربوط به شرائط زیست قبیله‌ای و نیز جلوگیری از آسیب‌های هم‌زیستی زن شوهرمرده با خاندان شوهر سابقش است.

۶. در شرایط امروزی به سبب تفاوت یافتن محیط زندگی قبیله‌ای به زندگی مستقل، لازم است که حکم اولیه درباره ارث زوجه یعنی استحقاق او از همه ماترک جریان یابد. نیک روشن است که در شرایطی مشابه با عصر حضور، همان حکم مربوط به آن دوره جاری می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، داورى، ۱۳۸۵.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دوم، اسلامى، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۳ ق.
۴. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهآیه المقتصد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن حمزه، محمد بن علی. الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم، مکتبۀ آیه الله المظمى المرعشى النجفی (ره)، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امام امیر المؤمنین علیه السلام، بی تا.

٨. ابو عبید، قاسم بن سلام، الغریب المصنف، تونس، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق، ١٩٩٠م.
٩. اراکی، محمد علی، رسالتان فی الارث و النفقه الزوجه، قم، اسماعیلیان، ١٤١٣ق.
١٠. آصفی، محمد مهدی، مبانی نظری حکومت اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ١٣٨٥.
١١. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجله، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ١٤٢٢ق.
١٢. بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی، بلغه الفقیه، تهران، مکتبه الصادق (ع)، ١٣٦٢.
١٣. ثعالبی، عبد الملک بن محمد، فقه اللغه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١ق.
١٤. جناتی، محمد ابراهیم، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، تهران، امیر کبیر، ١٣٨٦.
١٥. جناتی، محمد ابراهیم، رساله توضیح المسائل، قم، انصاریان، ١٣٨١.
١٦. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم، ١٣٧٦ق.
١٧. حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، اسلامی، ١٤١٩ق.
١٨. حماد، نزیه، معجم المصطلحات المالیه و الاقتصادیه فی لغه الفقهاء، دمشق، دار القلم، ١٤٢٩ق.
١٩. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤١٣ق.
٢٠. خالصی، محمد باقر، کتاب النیروز، بغداد، مطبعه المعارف، بی تا.
٢١. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، تهران، مرکز نشر آثار امام خمینی (ره)، ١٤١٨ق.
٢٢. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ١٤١٠ق.
٢٣. خوئی، ابوالقاسم، موسوعه الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، ١٤١٨ق.

۲۴. دانش، محمد حسن، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین»، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم اسلام، ۱۳۹۰ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات افاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۶. روحانی، سید محمد صادق، منهاج الصالحین، بیروت، دوم، دار بلال للطباعة و النشر، ۱۴۳۵ق.
۲۷. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، قم، منشورات اجتهاد، ۱۴۲۹ق.
۲۸. سبحانی، جعفر، رسائل فقهیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۹ق.
۲۹. سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۱ق.
۳۰. سند، محمد، بحوث فی القواعد الفقهیه، بیروت، دار المتقین، ۱۴۳۲ق.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی، موسوعه شهید اول، قم، مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۴. شیرازی، سید محمد، الفقه، بیروت، دوم، دار العلوم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، دوم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، تهران، سوم، امید فردا، ۱۳۷۸.
۳۷. صانعی، یوسف، مجمع المسائل، قم، میثم تمار، ۱۳۸۸.
۳۸. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، تقریرات حسن عبدالساتر، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.

٣٩. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم، دوم، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق.
٤٠. طباطبائي حكيم، سيد محسن، (١٤٢٧ق)، «رساله في حرمان الزوجه من بعض الارث»، فقه اهل البيت عليهم السلام، سال يازدهم، شماره ٤٣، صص ١٧٩-٢٢٢.
٤١. طباطبائي قمى، سيد تقى، مباني منهاج الصالحين، بيروت، دار السرور، ١٤١٨ق.
٤٢. طباطبائي كربلايى، سيد على، الشرح الصغير في شرح المختصر النافع، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، ١٣٦٨.
٤٣. طباطبائي كربلايى، سيد على بن محمد على، رياض المسائل (ط قديمه)، قم، آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٤ق.
٤٤. طوسى، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربى، ١٤٠٠ق.
٤٥. طوسى، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار - تهران، اسلاميه، ١٣٩٠ ق.
٤٦. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، تهران، چهارم، اسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٤٧. علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكره الفقهاء، قم، مؤسسه ال البيت عليهم السلام، ١٤١٤ق.
٤٨. علامه حلى، حسن بن يوسف، مختلف الشيعه في احكام الشريعه، قم، اسلامى، ١٣٧٤.
٤٩. علامه حلى، حسن بن يوسف، نهايه الوصول الى علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٥ق.
٥٠. علامه حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات، قم، دوم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٣٨٢ ش.
٥١. علم الهدى، على بن حسين، الانتصار، قم، اسلامى، ١٤١٥ق.

۵۲. غفوری، خالد، «ارث الزوجه من العقار، قراءةً جديدة للنص القرآنی» (۱۴۳۳ق)، الاجتهاد والتجديد، شماره ۲۳، صص ۱۳۵-۱۵۴.
۵۳. فاضل شیبانی، ماجد بن فلاح، رساله فی الخراج، قم، اسلامى، ۱۴۱۳ق.
۵۴. فاضل قطیفی، ابراهیم بن سلیمان، موسوعه الفاضل القطیفی، قم، مؤسسه طیبه لإحياء التراث، ۱۴۲۹ق.
۵۵. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب الموارث)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۹ق.
۵۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دوم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۸. فیاض، محمد اسحاق، الاراضی، بغداد، مکتبه الوطنیه، ۱۹۸۱م.
۵۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۹۵.
۶۱. کاتوزیان، ناصر، ارث، تهران، پنجم، میزان، ۱۳۸۵.
۶۲. الله وردی زاده، حمید، نقد و بررسی ارث زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران، تهران، استاد شهریار، ۱۴۰۰.
۶۳. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۶۴. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تهران، کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۶۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامایه، قاهره، دار الكتاب العربی، بی تا.
۶۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۶۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۷۶.
۶۸. محقق سبزواری، محمد باقر، کفایه الفقه، قم، اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۶۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، سوم، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۷۰. معرفت، محمد هادی، احکام شرعی، قم، تمهید، ۱۳۸۲.
۷۱. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۷.
۷۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، الخراجیه، تهران، بی نا، ۱۳۱۳.
۷۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره)، ۱۳۹۲.
۷۴. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۷۵. موسوی خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۵ق.
۷۶. مهر پور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸.
۷۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه الی احکام الشریعه، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام (ع)، ۱۴۲۹ق.

۷۸. هاشمی شاهرودی، سید محمد، ۱۴۲۸ الف، «بحوث اجتهادیه، میراث الزوجه من العقار ۱/ و ۲»، نشریه فقه اهل البيت عليهم السلام (عربی)، شماره ۴۵، صص ۱۱-۴۲.
۷۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۸ ب، میراث الزوجه من العقار ۳، فقه اهل البيت عليهم السلام، شماره ۴۶، صص ۱۱-۳۲.
۸۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲.
۸۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، منهاج الصالحين، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۳۲ ق.
۸۲. یعقوبی، محمد، ارث الزوجه من العقار، نجف اشرف، دار الصادقين، ۱۴۳۸ ق.